

رؤیانگاری در کتاب عالم آرای صفوی

سعید نجفی نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۲۲

چکیده

ظهور صفویان تحول مهمی در تاریخ نگاری بوجود آورد. ترویج مذهب تشیع اثناعشری و حمایت از صفویان به عنوان مروّجان پرشور این مذهب، مهمترین موضوعی بوده که مورخان این دوره در آثارشان بر آن تأکید داشته اند. این تاریخ نگاران برای نشان دادن وجود پیوند بین خاندان صفوی و اهل بیت علیهم السلام، روی به نقل رؤیاهایی در آثارشان آورده اند که عموماً به ارتباط پادشاهان صفوی و بخصوص شاه اسماعیل و شاه طهماسب با ائمه معصومین علیهم السلام تأکید دارند. یکی از این تاریخ نگاران، مؤلف ناشناخته کتاب عالم آرای صفوی است که بیشترین رؤیانگاری‌های دوره صفوی در کتاب او دیده می‌شود. در این پژوهش تلاش بر این خواهد بود با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و با روش توصیفی تحلیلی به درک صحیحی از انگیزه و اهداف این مورخ از رؤیانگاری گسترده اش در کتاب عالم آرای صفوی برسیم. ضمن آنکه گونه شناسی از انواع رؤیاهای نیز انجام خواهد شد تا در مجموع، ابعاد مختلف موضوع رؤیانگاری در این کتاب مشخص گردد.

کلید واژه‌ها: صفویه، تاریخ نگاری، رؤیانگاری، عالم آرای صفوی

^۱دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، کارشناس در جایگاه هیات علمی پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع) s.nagafinezhad@gmail.com

مقدمه

در پژوهش‌هایی که مربوط به تاریخ نگاری می‌شود، آگاهی از افکار و سبک نگارش مؤلف، موجب می‌گردد فضای مقطع تاریخی که نویسنده در آن می‌زیسته، برای محقق امروزی ملموس‌تر گردد. در واقع می‌توان از طریق منابع تاریخی هر عصری، نوعی مدل سازی برای شرایط آن جامعه انجام داد. در این حالت اطلاعات از طریق افرادی در اختیار ما قرار می‌گیرد که عموماً از نزدیک در جریان امور بوده‌اند. این موضوع برای ترسیم وضعیت جامعه‌ای که مؤلف در آن حضور داشته بسیار مهم می‌باشد. هر چند وابستگی برخی از مورخان به دربارهای حکومت‌ها از اعتبار کتاب‌های آنها کاسته، اما خود این سبک درباری بودن کتاب‌های تاریخی نیز، به نوعی می‌تواند گویای شرایط حاکم بر آن دوران باشد.

دوره صفویه از جمله ادواری است که تاریخ نگاران در حد اعلاى خود به کمک حکومت آمده و آنها را در مسیر تحقق اهدافشان یاری کردند. یکی از این تاریخ نگاران، مؤلف ناشناخته کتاب عالم آرای صفوی بوده است که رؤیاهای فراوانی جهت اثبات حقانیت مذهب تشیع و صلاحیت خاندان صفوی و شخص شاه اسماعیل برای ترویج این مذهب در کنایش نقل کرده است. در این کتاب به ارتباط اسماعیل با اهل بیت علیهم السلام و بخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام در قالب مکاشفه‌هایی به دفعات اشاره شده و چهره‌ای فرابشری از شاه اسماعیل برای خواننده ترسیم شده است. چهره‌ای که برای خواننده امروزی این کتاب نامأنوس به نظر می‌رسد.

در پژوهش حاضر به واکاوی انگیزه مؤلف عالم آرای صفوی از این نوع سبک نگارش به عنوان یک مسئله اساسی در ارتباط با موضوع این تحقیق، پرداخته خواهد شد. همچنین به انواع رؤیانگاری‌هایی که در این اثر دیده می‌شود به عنوان یک مسئله دیگر اشاره شده و با بررسی‌های جامع، سعی خواهد شد در مجموع تقسیم بندی مناسبی از رؤیاهای نقل شده ارائه گردد. به نظر می‌رسد شرایط فکری و فرهنگی حاکم بر جامعه ایران و باورپذیر بودن این نوع رؤیانگاری‌ها برای بخشی از مردم آن عصر، مشوقی برای افرادی همانند مؤلف کتاب عالم آرای صفوی بوده است.

تا کنون پژوهشی که بطور مستقل به این موضوع پرداخته باشد، انجام نشده است. هر چند در کتاب «رؤیا و سیاست در عصر صفوی» نوشته زهت احمدی به بحث رؤیانگاری و ارتباط این موضوع با سیاست صفویان اشاره‌ای شده است. از این روی در این پژوهش سعی می‌شود با تبیین وضعیت فکری جامعه برای پذیرش اینگونه رؤیاها و بررسی انگیزه‌های مؤلف کتاب عالم آرای صفوی

برای رؤیانگاری و ارائه شواهدی از ذکر رؤیایها در این کتاب، ارتباطی منطقی بین این متغیرها برقرار سازیم. اهمیت موضوع از این لحاظ می‌باشد که در اوایل دوره صفوی ذکر رؤیایها، نقش زیادی در باورپذیری مردم داشته است و تاریخ نگاران این عصر با این شیوه به نوعی افکار جامعه را بسوی تلاش برای دستیابی به اهداف مورد نظر صفویان که مهمترین آنها هم به نظر می‌رسد ترویج مذهب تشیع اثناعشری باشد، هدایت می‌کردند.

رؤیانگاری در تاریخ نگاری عصر صفوی

عصر صفویه به لحاظ تعداد منابع تاریخ نگاری، یکی از غنی ترین دوره‌ها در تاریخ ایران تا زمان خود محسوب می‌شود. در این دوره حدود چهل اثر تاریخ نگارانه پدید آمد که به احتمال قوی آثار تاریخ نگاری هیچ سلسله‌ای از این لحاظ به پای این عصر نمی‌رسد.^۱ تقریباً تمامی این کتاب‌ها به نوعی مذهب تشیع امامیه را تبلیغ و از صفویان به عنوان پرچمداران احیاء این آیین حمایت می‌نمودند. برخی از مورخان این دوره برای ترویج مؤثرتر و هیجانی تر مذهب تشیع و معرفی صفویان به عنوان انسانهایی با ویژگی‌های فرابشری، اشاراتی به ارتباط خاندان صفوی با اهل بیت علیهم السلام در قالب خواب‌ها و رؤیایهای صادقه‌ای داشته اند که بستر خوبی برای مشروع بودن حکومت آنها فراهم ساخته است. مسئله‌ای که در مورد این نوع رؤیایها وجود داشت این بود که چون اساساً رؤیا قابلیت رد یا اثبات ندارد و نظر به علاقه شدید برخی از مردم به این نوع امور غیرمادی و همچنین مقبولیتی که پادشاهان صفوی در بین مردم داشتند این رؤیایها کارکرد خوبی برای حکومت صفوی داشتند.

رؤیانگاری در بین مورخان دوره صفوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. در برخی از آثار این دوره، رؤیایهایی ذکر شده است که پذیرش آن برای خواننده امروزی بسیار مشکل می‌باشد و بدون در نظر گرفتن فضای فکری فرهنگی ابتدای دوره صفوی، دور از ذهن بودن این نقل‌ها، خواننده را سردرگم خواهد ساخت. مورخان این دوره، حمایت از صفویان را در ردیف حمایت از مذهب تشیع می‌دانستند. جانبداری از حکومت صفوی و مشروعیت بخشی به این حکومت، از خصوصیات بارز تاریخ نگاری صفوی می‌باشد که در جای جای منابع تاریخی این دوره مشهود می‌باشد. در این دوره ارتباط معنی دار حمایت از مذهب تشیع و حکومت صفویان در تاریخ نگاری صفوی با پدیده‌ای به نام رؤیانگاری همراه شد و رؤیایهایی در این کتاب‌ها ذکر گردید که بعضاً بصورت هدفمند در جهت تثبیت

جایگاه صفویان به عنوان احیاء‌گران مذهب تشیع در ایران، نگاشته شدند. رؤیاهایی که با معنویت بخشی به پادشاهان صفوی و بخصوص شاه اسماعیل و شاه طهماسب، حرکت انقلابی صفویان را در ادامه یک مسیر محتوم از پیش تعیین شده معرفی کرده و این باور را خواننده القاء می‌کردند که اینان در امر ترویج تشیع دارای مسئولیتی می‌باشند که از مدت‌ها پیش بر عهده آنان نهاده شده است.

رؤیاهای ذکر شده بخصوص برای شاه اسماعیل، گاه چنان خواننده را در بُهت فرو می‌برد که خروج از این تحیّر را تنها در بازشناسی شخصیت اسماعیل به عنوان یک نوجوان سیزده ساله که با طرفداران خود در مدت کمی سرزمینی پهناور را به تسخیر درآورده و اولین و مهمترین اقدامش رسمی سازی مذهبی می‌باشد که مخاطرات فراوانی برای او می‌تواند داشته باشد، جستجو می‌کند. به هر حال، مورخان دوره صفوی با استناد به این قبیل رؤیاهای هیمنه معنوی را برای پادشاهان عصر صفوی ترسیم کردند که تا پایان حیات این سلسله همچنان پابرجا بود. به گونه‌ای که آنجوللو، سفرنامه نویسی که در دوره شاه اسماعیل از نزدیک رفتارهای صوفیان را دیده است می‌نویسد: «بسیاری از سپاهیان شاه اسماعیل بی جوشن و زره می‌جنگند و از مردن در راه سرور خود خرسندند. آنها با سینه‌های برهنه به میدان جنگ می‌روند و فریاد می‌زنند «شیخ! شیخ!»^۲ ستایش‌هایی که از شاه اسماعیل بخصوص در بین قزلباش‌های سرسپرده اش دیده می‌شود، حکایت از ایمان به وجود حفاظت از آنها توسط اسماعیل می‌باشد.

مؤلف گمنام کتاب عالم آرای صفوی در بین مورخان دوره صفوی، بیشترین رؤیاهای را در اثر خود آورده است. با توجه به این مسئله در ادامه بحث رؤیانگاری در عصر صفوی به بررسی جنبه‌های مختلف تاریخ نگاری این مؤلف پرداخته می‌شود.

انگیزه‌های مؤلف کتاب از رؤیانگاری

در بررسی تاریخ نگاری دوره صفویه مهمترین موضوعی که جلب توجه می‌کند، حمایت‌های بی دریغ مورخان این عصر از موجودیت مذهب تشیع اثناعشری است. این حمایت‌ها که با ترویج گسترده مذهب تشیع نیز همراه می‌باشد روح تاریخ نگاری دوره صفوی را تحت تأثیر قرار داده است. هرچند به لحاظ ظاهری تفاوت چندان محسوسی بین تاریخ نگاری صفوی و تیموری و ایلخانی دیده نمی‌شود اما به لحاظ محتوایی، تفاوت‌های عمیقی بین این دو وجود دارد. این تفاوت مهم نشأت گرفته از انگیزه گسترش مذهب تشیع در این دوره می‌باشد که همه چیز را تحت الشعاع قرار داده است. اشتیاق

پادشاهان صفوی به اشاعه تشیع در قلم تاریخ نگاران عصر صفوی تأثیر زیادی داشته است. تاریخ نگاران زیادی در این دوره قدم به عرصه نهادند که باورهای شیعی قدرتمندی داشته و همزمان به جانبداری از صفویان به عنوان مروّجان این آیین پرداختند.

یکی از این تاریخ نگاران، مؤلف ناشناخته کتاب عالم آرای صفوی می‌باشد که با نگاهی جانبدارانه به مذهب تشیع اثناعشری و شخص اول ترویج دهنده آن یعنی شاه اسماعیل، به نگارش کتاب پرداخته است. اعتقادات شیعی و تعلق خاطر به شاه اسماعیل در نوشته‌های مؤلف موج می‌زند و به نظر می‌رسد او در ارتباط با مشروعیت بخشی به شاه اسماعیل، به هر نوع تلاشی دست می‌زند و گاه از جاده انصاف و واقعیت نگاری خارج شده و روی به رؤیانگاری می‌آورد.

او حمایت فراوانی از انتساب خاندان صفوی به اهل بیت علیهم السلام از خود نشان داده و در عین حال، با ذکر رؤیاهایی شاه اسماعیل را فردی معرفی می‌کند که با عوالم غیبی ارتباط دارد و با این روش حمایت بی دریغی از او به عمل می‌آورد. بخش معتناهایی از این حمایت‌ها در قالب رؤیا نگاری‌هایی است که به شاه اسماعیل چهره‌ای فرابشری می‌بخشد. نویسنده به مقتضای شرایط روحی و فرهنگی بخش قابل توجهی از مردم آن عصر، به این جنبه از شخصیت شاه اسماعیل تکیه فراوانی کرده است.

باور به مذهب تشیع اثناعشری، تعلق خاطر به شاه اسماعیل و عامه پسند بودن ذکر رؤیاها و کرامات، سه عاملی هستند که انگیزه لازم را برای مؤلف کتاب عالم آرای صفوی فراهم آورده است تا رؤیاهای فراوانی را در کتاب خود ذکر کند.

سبک کار مؤلف همانند بسیاری از تاریخ نگاران این دوره، نشانگر وجود انگیزه‌هایی قوی برای اثبات مشروعیت صفویان و ارائه چهره‌ای معنوی و فرابشری از اسماعیل در نزد مؤلف است. اما در برخی موارد اغراق مؤلف و همینطور جانبداری او از شاه اسماعیل موجب پایین آمدن اعتبار کتاب شده است. در موارد متعددی وقایع نقل شده در این کتاب مستند به ذکر زمان دقیق این حوادث نبوده و در واقع تلاش مؤلف بیشتر به سمت ستایشگری از تلاش‌های مؤسس سلسله صفوی معطوف بوده تا گزارش صرف تاریخی. مکاشفاتی هم که از شاه اسماعیل در این کتاب نقل شده حکایت از بکارگیری قلم در مسیر این ستایشگری‌ها می‌باشد. مؤلف با انگیزه معرفی شاه اسماعیل به عنوان شخصی ماورای انسان‌های معمولی، به خصوص به ارتباط شاه اسماعیل با امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید کرده و گاه کراماتی از شاه اسماعیل نقل می‌کند که در هیچکدام از منابع دوره صفوی ذکر نشده اند.

مؤلف ناشناخته کتاب عالم آرای صفوی از آن دسته از مؤلفانی است که تلاشی هدفمند برای ترویج مذهب تشیع و اثبات حقانیت آن برای خوانندگان کتاب خود انجام داده است. او همانند یک شیعه افراطی از مذهب تشیع اثناعشری و فردی که آن را به عنوان یگانه مذهب رسمی در قلمرو خود اعلام نموده است، توأمان دفاع کرده است. جانبداری این نویسنده از شاه اسماعیل و مشروعیت بخشی به حکومتی که او تأسیس کرده بود، در جای جای کتاب او مشهود است. ضمن آنکه شخصیت خود شاه اسماعیل هم که دارای انگیزه‌های افراطی در ترویج مذهب تشیع اثناعشری بوده است به انگیزه‌ای برای معرفی هر چه فرا زمینی تر او برای مؤلف تبدیل شده است.

آمادگی ذهنی افراد جامعه برای پذیرش صحت رؤیایها و خوابها

در آستانه ظهور صفویان، صوفی گری در ایران رواج زیادی داشته است. در آغاز حرکت اسماعیل، هواداران و صوفیان دلباخته شاه اسماعیل در گرم نگه داشتن تنور اندیشه‌های صوفیانه و اعتقاد به سیر و سلوک عارفانه در جامعه مؤثر عمل می کردند. هر چند با گذشت زمان و حضور فقهای شیعه در رأس امور مذهبی کشور، تصوف به سردی گرائیده و از صحنه مذهبی طرد شد، اما در ابتدای کار شاه اسماعیل، صوفیان می توانستند جریان سازی فکری کرده و عقاید خود را در جامعه رواج بخشند. به هر حال در این دوران، تصوف و شاخصه‌های خاص آن، زمینه را برای افرادی مانند مؤلف ناشناخته کتاب عالم آرای صفوی مهیا نموده بودند تا رؤیانگاری‌های او و هم قطارانش در جامعه، به اصطلاح خریدار داشته باشد.

تقدیر گرایی نیز از دیگر مواردی بوده است که به رواج رؤیانگاری در عصر صفوی کمک زیادی کرده است. تقدیر گرا بودن انسانها موجب می شود که آنها بیشتر از اینکه با روابط علت و معلولی حاکم بر امور جهان، به امور دنیا بنگرند، بیشتر به آسمانها نگریند و منتظر الهامات غیبی برای رفع مشکلات روزمره و همچنین انتخاب راه درست در زمانی که در تصمیم گیری‌ها مردد هستند، باشند. مورخان دوره صفوی نیز با شرایطی که در جامعه از این حیث وجود داشته است، به ذکر رؤیاهای پرجاذبه پرداخته اند.

با این اوصاف و با توجه به پیشینه‌ای که از تقدیر گرایی در میان ایرانیان در اعصار قبل از صفویه وجود داشته، مورخان عصر صفوی میراث بسیار نیرومندی از تفکرات تقدیر گرایی را به ارث برده بودند. این میراث از یک طرف شامل آثار تاریخ نگاری مبتنی بر تقدیر مورخان بزرگ اسلام و ایران

بود که از طبری شروع می‌شد و تا جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، نظام‌الدین شامی و حمدالله مستوفی و دیگر مورخان اواخر تیموری ادامه می‌یافت. از طرف دیگر تقدیرگرایی حاصل از صوفیگری و عرفان صفویان منعکس در صفوه الصفا و دیگر فرق صوفیه فعال در قرون هشتم و نهم و تفکرات مبتنی بر آن را شامل می‌شد.^۳ شاردن که از نزدیک شرایط فرهنگی اجتماعی ایران را در عصر صفویه مشاهده کرده است، در این ارتباط در سفرنامه اش می‌نویسد: «ایرانیان بر این اعتقادند هرچه خدا بخواهد همان می‌شود و بر سر هرکس همان می‌رود که پروردگار در ازل مقدر فرموده است. اگر رنج و آسیبی به آنها برسد ناشاد و خسته دل نمی‌گردند و با آرامش باطن می‌گویند «مکتوب است» یعنی در لوح تقدیر و از ازل این بلا برای من بوده است».^۴ از این روی در دوره صفوی کار تقدیر گرایانی که مردم را به سمت پذیرش این مسئله سوق می‌دادند بالا گرفت و حتی پادشاهان صفوی نیز خواسته یا ناخواسته عملاً از رواج این تفکر در بین عموم استقبال می‌کردند چرا که در این صورت حاشیه امنیتی استوار برای خود ایجاد می‌کردند که تا سالهای متمادی حداقل خیالشان از لحاظ نیروهای مخالف داخلی راحت می‌شد چرا که خود مردم بر اساس عقیده باطنی، به عنوان سدی محکم، می‌توانستند در مقابل جریانات ضد صفوی مقابله نمایند. لازم به ذکر است که در منابع دوره صفوی، بیشترین تأکیدها در مورد مسئله تقدیر، بر از پیش مقدر بودن بقدرت رسیدن صفویان و همچنین مشخص بودن پیروزی بر هر کدام از دشمنان در جنگ‌ها متمرکز شده است.

همانطور که گفته شد جامعه آن روز ایران مهیای رواج چنین رؤیانگاری‌هایی بوده است. به این معنا که مردم با تعلق خاطری که به خاندان عصمت و طهارت داشتند، هر آنچه را که به این خاندان مربوط می‌شد نیز مقدس می‌شمردند. از جمله این که سادات و در رأس آنها، خاندان صفوی را به دلیل منسوب بودن به اهل بیت علیهم السلام مورد عنایت ویژه‌ای قرار می‌دادند. این توجهات بعضاً همراه با عکس‌العمل‌هایی بود که برای خوانندگان امروز تاریخ صفویه بسیار دور از ذهن می‌باشد. بسیاری از تصمیم‌های مهم در زمینه کشورداری با رؤیت خواب‌هایی اتخاذ می‌شد. عموماً در ذکر کیفیت این خواب‌ها، بر ارتباط پادشاه با یکی از حضرات معصومین علیهم السلام در عالم رؤیا و اطاعت از فرامین ایشان که در آن خواب صادر شده است تأکید می‌شد.

یک نکته مهم در رؤیانگاری دوره صفویه، رواج زیاد این پدیده در تاریخ نگاری دوران شاه اسماعیل می‌باشد. اما بعدها بنا به دلایلی از قبیل شکست در جنگ چالدران و فروپاشی ابهت

فرابشری شاه اسماعیل، افول جایگاه تصوف و پیروان آن، شخصیت پادشاهان ادوار بعدی، افزایش سطح آگاهی عموم مردم و پایان حیات شاه اسماعیل که در چشم برخی از مردم آن عصر همانند یک منجی بزرگ جلوه گر می‌شد، این رؤیانگاری‌ها دچار تنزل شد و تاریخ نگاران این عصر به جای نقل اینگونه مطالب، روی به واقع نگاری آوردند. از جمله مهمترین این واقع نگاران، می‌توان به اسکندربیک ترکمان اشاره کرد که در «عالم آرای عباسی»، این حقیقت نگری و حقیقت نگاری به اوج خود رسیده است.

گونه‌های رؤیا نگاری در کتاب عالم آرای صفوی

در کتاب عالم آرای صفوی شاهد چند نوع رؤیانگاری هستیم این تفاوت نه به لحاظ سبک نگارش، بلکه به لحاظ موضوعی، می‌باشد. به این معنا که مؤلف در مناسبت‌های مختلف و با ظرافت خاصی رؤیایها و امور غریبه‌ای را به شاه اسماعیل و حتی نیاکان او منسوب می‌دارد. این رؤیایها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود.

الف) اخبار غیبی و رؤیایهایی که ظهور شاه اسماعیل را پیش بینی می‌کنند

مؤلف ناشناخته کتاب عالم آرای صفوی برای اینکه صفویان و شاه اسماعیل را به عنوان یک موعود معرفی کند، اخباری را نقل می‌کند که جنبه پیشگویانه دارد و رستاخیزی را نوید می‌دهد که با قیام اسماعیل به وقوع خواهد پیوست. از جمله اینها خوابی است که او از قول شیخ صفی نقل می‌کند. او می‌نویسد: «شیخ صفی در خواب دید تاجی بر سرش نهادند و شمشیر غلاف سرخی بر کمرش بستند. بعد از اینکه شیخ صفی این خواب را برای شیخ زاهد بازگو کرد و شیخ زاهد به او گفت: مژده باد تو را که از فرزندان تو یکی پادشاه خواهد شد و مروج مذهب حق خواهد بود».^۵

او در جایی دیگر از کتاب، خوابی از شیخ حیدر را اینگونه نقل می‌کند: «شبی در خواب از برابر سلطان حیدر نور پاک شهریار عالم و وصی رسول و ابن عم سید ابرار حیدر کرار نمودار گردید و آن حضرت فرمود که ای فرزند وقت آن شد که از صلب تو فرزند ما خروج کند و کاف کفر را از روی عالم براندازد».^۶

همچنین نویسنده به زمانی که شیخ زاهد در بستر مرگ وصیت کرده که شیخ صفی الدین جانشین او شود و این وصیت مورد اعتراض مریدانش واقع شده اشاره داشته و در این مورد می‌نویسد: «از زمان قدیم تا حال جای پدر به پسر تعلق دارد و شیخ جمال الدین فرزندان کمال زهد و صلاح و

رشد و تقوی دارد. چرا این سلسله را که مدت هشتاد سال ریاضت که به هم آوردی و مریدان که نسلی بعد از نسل در خدمت فرزندان تو خواهد بود، حیف نباشد این قسم جای را به بیگانه بدهی؟ حضرت شیخ فرمودند که زنه‌ار که توبه کنی، بازگشت نمایی، شما غافلید از این شه‌از که سلسله من از قدوم مبارک این سرور، بلند و سرافراز خواهد بود و هم دین خواهد دانست. نمی‌دانید که نظر حق تعالی جل و علا درباره شیخ صفی در چه مرتبه است و اولاد این سرور عالمگیر خواهند بود و روز به روز در ترقی خواهند بود؛ تا زمان قائم آل محمد حضرت مهدی هادی علیه السلام و کاف کفر از روی زمین برطرف خواهند گردانید».^۷

علاوه بر اینها نویسنده کتاب، تعبیری برای کشورگشایی‌های اسماعیل و اتصال حکومت او به حکومت حضرت مهدی (عج) از زبان منجمان بازگو می‌کند که شنیدنی است. میرزا جهانشاه زمانی که اخباری را از رفت و آمد عده فراوان نزد جنید دریافت می‌کرد از منجمان در مورد فرجام خاندان صفوی پرسید. مؤلف کتاب عالم آرای صفوی این گفتگوها را بدین صورت شرح می‌دهد: «می‌شنوم که مردم بسیار تردد می‌کنند به در خانه سلطان جنید و می‌ترسم که مبدا از این دودمان یکی خروج کند و دولت از سلسله ما منتقل شود به دودمان حضرت شیخ صفی. ببینید که از این سلسله به سلسله من نقصان خواهد رسید تا در پی دفع این جماعت درآیم. منجمان گفتند: نزدیک شده است که به اندک روزگار تمام ولایت ایران و دیار ملک روم و مملکت هندوستان و ولایت ترکستان را مسخر خواهند گردانید و صاحب خروج خواهد شد و مذهب را تغییر خواهد داد و دولت ایشان زوالی نیابد مگر هنگام خروج صاحب الامر که در رکاب آن (حضرت) شمشیر خواهند زد و پادشاهی را به ملازمان آن حضرت سپرده و خود حلقه بندگی آن سرور را در گوش خواهند کشید».^۸ مؤلف، ماجرای بستن کمر اسماعیل و اعطای شمشیر از جانب امام زمان علیه السلام به او را به طور مفصل در کتاب عالم آرای صفوی آورده است.^۹

لازم به ذکر است که این اخبار کاملاً با شخصیت درونی شاه اسماعیل مطابقت داشت. در واقع نویسنده کتاب عالم آرای صفوی در نوشته‌های خود تناقض چندانی با آن تصویری که در ذهن عموم مردم از اسماعیل نقش بسته بود، ایجاد نکرده است. اسماعیل قبل از اعلام مذهب تشیع اثناعشری به عنوان مذهب رسمی سرزمین تحت حاکمیت خود، به طرز عجیبی به لزوم استقرار این مذهب تا جایی که امکان دارد، باور پیدا کرده بود. تقریباً تمامی تاریخ نگاران دوره صفوی که به نحوه تأسیس دولت

شیعی صفویان اشاره کرده اند به نوعی بر این موضوع تأکید دارند که شاه اسماعیل بر اساس این باور که وظیفه ترویج تشیع از عالم غیب و از طریق پدرانش به او واگذار شده است، به این کار مبادرت ورزیده است. همچنانکه پاسخ شاه اسماعیل به کارکیا میرزا علی که به او گفته بود یک سال دیگر در گیلان تأخیر داشته باشد نیز گویای اعتقاد درونی خود اسماعیل به این حرکت می‌باشد. او در جواب کارکیا میرزا علی گفت: «از عالم بالا مأمورم و در این نهضت معذورم».^{۱۰} امینی هروی نیز در کتاب «فتوحات شاهی» به گونه‌ای دیگر و زمانی که اطرافیان او در ابتدای کارش پیشنهاد ارسال دعوتنامه به هواداران را دادند، به این موضوع اشاره داشته و می‌نویسد: «با تمکین، این تدبیر را تحسین فرموده، گفت که از الهامات ملک قیوم و انعامات ائمه معصوم علیهم السلام چنان معلوم شده است که موعد آن است که سر مکتومی که از آباء مرحوم به ما رسیده است، بعد از این در پرده خفا نماند».^{۱۱}

در اینجا قصد بررسی صحت و سقم این گونه مطالب را نداریم ولی آنچه مسلم است اینکه این نوع تعبیرات، بشدت بر روی مردم آن عصر که تصویری مقدس از شاه اسماعیل در اذهان داشتند اثرگذار بوده و آنها را بیشتر به این سمت و سوی سوق می‌داد که اسماعیل موجودی فرابشری بوده و ارتباط با امام عصر علیه السلام نیز مقوله‌ای باورپذیر در ارتباط با او می‌باشد.

ب) رؤیاهایی که شاه اسماعیل را انسانی فرا مادی معرفی می‌کنند

منابع برای شاه اسماعیل از ابتدای به قدرت رسیدن یعنی اعلام رسمیت آئین تشیع تا زمان مرگ، در مواردی مختلف، رؤیاهایی را ذکر کرده اند. این تنوع در موضوعات خواب‌های شاه اسماعیل از یک طرف جنبه‌هایی از جایگاه معنوی وی را نشان می‌دهد چرا که برای هر موضوعی سعی شده رؤیایی مطرح شود تا نشان دهد شاه از جایگاه معنوی خاصی برخوردار است و این برای پادشاه جوانی که با مشقات بسیار تخت سلطنت را قبضه کرده بود می‌توانست مقبولیت و مشروعیت به همراه آورد. همچنین می‌توان این موضوع را تا حدی وابسته به نزدیکی وی به راه و رسم تصوف و رهبری طریقت دانست که غالباً خواب و رؤیا و واقعه در تصوف از جایگاه خاصی برخوردار است.^{۱۲}

نویسنده کتاب با فراهم ساختن ماجراهایی شگفت‌انگیز از شاه اسماعیل، او را به حدی صاحب درجه و شأن در عوالم غیبی می‌نمایاند که نه تنها برای خواننده امروزی این مطلب، بسیار غریب به نظر می‌رسد، بلکه برای انسان‌های سلیم‌النفس آن دوران نیز این گونه اخبار مسلماً به راحتی نمی‌توانست مورد پذیرش واقع گردد. اما در سویی دیگر قزلباش‌ها و هوادارانی قرار داشتند که از

مناطق آناتولی و شام و عراق گرد هم آمده بودند و با این اخبار غالیانه انس زیادی داشتند. رابطه مرید و مرادی که بین آنها و خاندان صفوی از گذشته‌های دور وجود داشته است، آنها را تحت سیطره معنوی اسماعیل قرار داده بود و ذکر رؤیاهای، امور غریبه و توانایی‌های فرابشری از شاه اسماعیل برای آنان در راهی که در پیش گرفته بودند، بسیار جذاب و انگیزشی بود.

بخش قابل توجهی از این رؤیاهای و خواب‌ها به استمداد شاه اسماعیل از ارواح مطهر ائمه معصومین علیهم السلام اختصاص دارد که در آنها، ایشان در عالم خواب به شاه اسماعیل عنایاتی کرده و وعده کامیابی و ظفر می‌دهند. برخی از موارد نیز در عالم بیداری بوده و به ارتباط شاه اسماعیل با عوالم غیبی اشاره‌ای مستقیم دارند. موارد متعددی در کتاب عالم آرای صفوی وجود دارد که در آنها با ذکر رؤیاهایی به این جنبه از شخصیت شاه اسماعیل اشاره شده است و ما جهت رعایت اختصار، تنها به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم. از جمله این موارد اعجاز آمیز، گفتگوی شاه اسماعیل با امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد که نویسنده، زمانی که اسماعیل در اتاقی بوده و صدای حرف زدنش با شخصی شنیده می‌شد اینگونه می‌نویسد که شخصی به نام «کیا امیره» در زده می‌پرسد: «با که سخن می‌گفتی؟ و هر چند نظر کرد در آن خانه کسی نبود. شاهزاده گفت: با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخن بودم و آنچه شنیده بود، بگفت.»^{۱۳}

همچنین مؤلف گمنام در ارتباط با زمانی که شاه اسماعیل در پای قلعه فیروز کوه، کیا میرعلی را در داخل قلعه محاصره کرده و راهی برای نفوذ به آن نمی‌یافت، می‌نویسد: «از خدای خود راهنمایی طلب نمود و گفت: «خداوندا! مرا فکر در گرفتن این قلعه به جایی نمی‌رسد؛ تو مرا و سپاه مرا راهی بنمای. و چون شاه را خواب ربود، از برابرش نور پاک امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمودار گردید و فرمود: ای فرزند چرا دلگیری؟ گفت: قربانت شوم ای بزرگوار مرا راهی بنما. فرمود: غم مدار که این قلعه را مسخر خواهی کرد. اما بفرما تا خراب کنند که خوب نیست بودن این قلعه و از عقب کوه جماعتی را بفرست که دست به قلعه خواهند یافت.»^{۱۴}

در ادامه مسیر معرفی چهره معنوی و صاحب مقامات برای شاه اسماعیل، مؤلف کتاب عالم آرای صفوی، خوابی از فردی دیگر را نقل می‌کند که در آن، حضرت علی علیه السلام سفارشی به آن شخص در مورد اطاعت از شاه اسماعیل می‌نمایند. مؤلف می‌نویسد: «مردم اصفهان تمام از کمی آذوقه به جان رسیدند و مردم کران رفتند به خدمت رئیس علی، گفتند: که فکری از برای ما بکن. گفت: شما را حضرت امیرالمؤمنین علی فکر بکند. چون شب شد، رئیس حسن علی، حضرت امیر را در

خواب دید که گفت: فردا شب دروازه حسن آباد را به روی فرزند ما بگشا. رئیس انگشت قبول بر دیده گذاشت و حاجی بایندر که...»^{۱۵}

به این گزارش‌ها باید خبر جنگ شاه اسماعیل با ابوالخیرخان ازبک را نیز افزود. در این گزارش آمده: «چون شهریار جم قدر دید که جوانان دست راست و دست چپ در میان سپاه ازبک غوطه خوردند، آن حضرت دید که از طرف مشهد مقدس معلی گردی برخاست، روی کرد به مردم قلب که الحمدلله و المنه که حضرات علیهم السلام تشریف آوردند و آن شهریار سجده کرد و شمشیر جهانگشای را قبضه گرفت و مرکب جهانید به میدان و آن گردبادها جمیع خاک میدان را بر چشم ازبکان یکان یکان می‌زدند و دیده آن کور باطنان و دیوان دشت قبچاق را کور نمود و جوانان قزلباش به خاطر جمع و به فراغ بال بر هر جانب ازبک می‌خواستند می‌رفتند و می‌زدند و می‌کشتند»^{۱۶}

همچنین جریانی دیگر در این کتاب وجود دارد که در آنجا، مؤلف به ذکر معجزه‌ای پرداخته که مربوط به شفا یافتن شاه اسماعیل توسط امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد. زمانی که شاه اسماعیل برای شکار در دره‌ای در حوالی بلخ رفته بود و با اسب بر روی تخته سنگی افتاد و پس از سه روز بیهوش بودن، نگارنده کتاب در مورد بهبود حال شاه اسماعیل و علت آن می‌نویسد: «اما صبح روز چهارم بود که آن شهریار کشورگیر دیده گشود و جست از جای خود و گفت: یا علی مدد! مرا گفتند: بلا گردانت شویم. چون است معامله شما و آن شهریار؟ فرمود که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر بالین من آمد و مرا شفا داد و فرمود: برخیز و خود را به لشکر صوفی و قزلباش برسان که کار از دست رفت و دست مبارک بر سر من مالید. از شوق دیده باز کردم».^{۱۷}

زمانی که قلعه ورساق در محاصره سلطان سلیم بود نیز نویسنده را به نگارش این رؤیا از شاه اسماعیل تشویق کرده است: «در شب دویم شهریار ذی جاه رستم شکوه، نور پاک حضرت امیر علیه السلام را در خواب دید در عالم سنه و آن سرور هر دو عالم فرمودند که: ای فرزند برخیز و خود را به مدد قلعه ورساق برسان که اگر دیر بروی تمام قتل عام قیصر خواهند شد که شاه از خواب بیدار گردید و فرمودند که قزلباش سوار شوند».^{۱۸}

در این قسمت به قضیه حرم امام رضا علیه السلام و استمداد شاه اسماعیل از ایشان اشاره می‌شود. بعد از فتح مشهد، شاه اسماعیل می‌خواست به جانب هرات لشکرکشی کند، اما امرای قزلباش از شاه اسماعیل خواستند که برای مدتی در این شهر بماند و سپس برای جنگ به هرات برود که شاه

اسماعیل در جواب گفت: «آنچه گفتید از روی خرد و عقل گفتید. اما من غلام پادشاهیم که بی رضای آن شهباز رب العالمین آب نمی‌خورم و من در این مدت آنچه کرده ام به رخصت آقایم کرده ام و بر شما پوشیده است، اما بر شما ظاهر سازم رخصت پادشاه خود را و آقای خود را تا شما نیز به خاطر جمع با من در این جنگ بیابید قزلباش گفتند: ای شه‌ریار! سخنی فرمودی که دیگر جواب ندارد و حضرت فرمود که عریضه‌ای بنویسیم و رخصت این جنگ در آن عریضه طلب نمایم و در حضور شما همراه نوشته را ببریم و در بالای صندوق فیض آثار حضرت امام علیه السلام بگذاریم و در روزه را قفل نموده شماها کشیک بدارید با تمام امرا. فردا در حضور شما برویم بر سر عریضه؛ اگر حضرت رخصت داده باشند دیگر چه به از این و اگر جواب نداده باشد، برگردیم برویم به جانب عراق. امرا تمام دعای شاه را بجای آوردند و نوشتند آن عریضه را به همین مضمون که: «عرضه داشت غلامان به اخلاص این درگاه اسماعیل و قزلباش - کلهم اجمعین - به عرض بندگان درگاه می‌رسانند که اراده جنگ شاهی بیگ داریم. امر حضرت است که در این زودی برویم بر سر شاهی بیگ یا صبر کنیم تا وقت دیگر، امر امام چیست؟ امر اعلی. و چون عریضه را نوشتند، شاه با امرا آمدند به روزه مطهر مقدس و آن عریضه را در بالای صندوق آن حضرت گذاشتند و طواف آن مرقد مطهر نموده بیرون آمدند و هر دو در را بستند و قفل کردند و در را مهر زدند تا صبح در آن روزه انور به زیارت و نماز و دعا مشغول بودند. چون آفتاب سر زد، آن شه‌ریار عالی‌مقدار در را گشوده با امرا آمدند و عریضه را برداشتند و دیدند که در ظهر آن عریضه به خط سبز نوشته که: «رخصت است. بروید که فتح و نصرت با شماست» و چون قزلباش آن نوشته را دیدند، افتادند در سجده و روی خود را بر خاک آن روزه مقدس نهاده گریه بسیار کردند و بعد از آن خندان و شکفته و خاطر جمع به جد گرفتند شاه را که‌ای شه‌ریار! توبه کردیم که دیگر آنچه مرشد بگویند و اراده کند، ما را حد آن نباشد که تجاوز کنیم و یا حجت به مرشد کامل بگیریم و شاه امر فرمود که پیشخانه را به جانب هرات بزنند».^{۱۹}

علاوه بر اینها مؤلف عالم آرای صفوی، پس از توصیف هشدارهای قزلباشان در مورد خطرات خواندن خطبه اثنا عشری در مسجد جامع تبریز، در مورد رؤیای شاه اسماعیل در زمانی که او در اندیشه اعلام تشیع اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی قلمرو خود بود می‌نویسد: «اما شاه در فکر بود که می‌دانست که قزلباش راست می‌گویند. چون به خواب رفت، دید که از برابرش نور پاک حضرت امیر علیه السلام نمودار گردید و گفت: ای فرزند دغدغه به خاطر مرسان. روز جمعه می‌فرمایی که قزلباش تمام یراق پوش می‌آیند و در میان دو کس از رعیت قرار می‌گیرند و در وقت

خطبه اگر رعیت حرکت کنند ایشان را قزلباش گرفته، می‌کشند و به این تدبیر بفرما خطبه بخوانند. آن سرور از خواب بیدار شد، خوشحال گردیده...»^{۲۰}

به عنوان مورد آخر، به راز و نیاز شاه اسماعیل با خداوند متعال در زمان جنگ با ترکمانان اشاره می‌شود. این بار شاه اسماعیل نه در عالم خواب بلکه در عالم بیداری طبق نوشته مؤلف موفق به دیدار حضرت علی علیه السلام شده و از ایشان مژده ظفر را دریافت می‌کند که مشروح آن به این نحو است: «چون شب شد، شاه در مسجد کرباس رفته و با خدای خود در مناجات و زاری در آمده بود و مدد و استعانت از پروردگار خود می‌خواست که چون وقت دمیدن شفق بود که دیده آن سربور اندک گرم گردید و در فکر بود که آیا فردا این گردش افلاک چه بازی کند، که به یکبار دید از برابرش نور جمال اسدالله نمودار شد و گفت: ای فرزند هیچ غم به خاطر مگذران که نور پاک من و اولاد من همه با تو همراهند و فردا گردبادی چند خواهی دید و آن گردبادها علامت غبار سمند ما و اولاد ماست که دوازده امامند. ان شاءالله که فردا فتح و ظفر از جانب خدای عالم و به برکت روح سید المرسلین و امداد ما با تو خواهد بود و این لشگر را تمام اسیر و دستگیر سپاه تو خواهیم گردانید پس چون از حضرت این مژده را شنید، از خواب بیدار شد و خشنود شد، آمد در بارگاه به خاطر جمع نشست و از آن مژده شیعیان را خوشحال گردانید»^{۲۱}.

نتیجه

تاریخ نگاران دوره صفوی برای حمایت از پادشاهان صفوی به عنوان پرچمداران ترویج تشیع در ایران که پس از گذشت قرن‌های متمادی موجب اعتلای این مذهب شده بودند، رؤیاهایی در آثار خود نقل کرده اند. در مجموع می‌توان این رؤیاها را به دو دسته کلی تقسیم بندی نمود. دسته‌ای از آنها به قدرت رسیدن خاندان صفوی و شخصی که تشیع را در ایران گسترش می‌دهد را پیش بینی می‌کنند. در این نوع رؤیاها سخن از این است که پس از قرن‌ها مهجور ماندن مذهب تشیع، فردی از اولاد شیخ صفی الدین به ظهور می‌رسد که هر گونه مذهبی که با تشیع در تعارض است را از بین برده و با معاندین اهل بیت علیهم السلام به مبارزه می‌پردازد. این موضوع به عنوان یک سرنوشت محتوم برای دوره مذکور در نظر گرفته شده است. نوع دوم از رؤیاها به معرفی پادشاهان صفوی به مثابه انسانهای فرابشری و مرتبط با عوالم غیبی مربوط می‌شود. در این بخش از رؤیاها که تعداد آنها به مراتب بیشتر

از نوع اول می‌باشد، پادشاهان صفوی و مخصوصاً شاه اسماعیل و شاه طهماسب در ارتباط دائمی با ائمه معصومین علیهم السلام مشاهده می‌شوند.

کتاب «عالم آرای صفوی» که مؤلف آن ناشناخته می‌باشد، آکنده از رؤیاهایی است که ذهن خواننده را به سمتی سوق می‌دهد که شاه اسماعیل را به عنوان فردی بپذیرد که انسانی برگزیده از سوی خداوند بوده و هدفی به جز اعتلای نام ائمه علیهم السلام ندارد، معرفی کند. رؤیاهایی از شاه اسماعیل در این اثر تاریخی نقل شده است که مکرر به مکاشفات او اختصاص دارد. محور اصلی این رؤیاها ملاقات با ائمه علیهم السلام و به خصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که در آنها عموماً شاه اسماعیل برای انجام امور مهم از حضرات معصومان علیهم السلام کسب تکلیف می‌کند.

عامل مهمی که پشتوانه خوبی برای مؤلف کتاب جهت نگارش این نوع رؤیاها محسوب می‌شود، اظهارات و اقدامات خود شاه اسماعیل می‌باشد. نوجوانی که در مدت کوتاهی مناطق وسیعی را تصرف کرده و رقیبان را یکی پس از دیگری از میدان خارج می‌سازد. او در طول این اقدامات متهورانه هدف اصلی خود را تنها گسترش تشیع اعلام می‌دارد و تأکید دارد که با انگیزه مادی وارد این راه نشده است و تنها مأموری برای انجام این رسالت است.

باورهای شیعی مؤلف کتاب و شرایط فرهنگی اجتماعی آن عصر و آمادگی لازم در بخش قابل توجهی از مردم برای پذیرش این نوع رؤیاها، از دیگر عوامل مُعین برای مؤلف کتاب عالم آرای صفوی می‌باشد که انگیزه‌های لازم را برای او در راه رؤیانگاری فراهم ساخته اند.

آنچه باقی می‌ماند این است که هر چند اثبات یا نفی رؤیاها و خواب‌ها غیر ممکن می‌باشد، اما نکته‌ای که در این بین حائز اهمیت می‌باشد، تأثیرگذاری این رؤیاها بر افکار مردم دوره صفوی برای پذیرش شاه اسماعیل به عنوان فردی فرامادی و منجی که پس از سالهای طولانی خرابی و ویرانی حاصل از حملات مغولان، به عنوان یک مصلح اجتماعی با قوه قهریه پای به میدان نهاده و هیچ انگیزه‌ای به جز اعتلای جایگاه اهل بیت علیهم السلام و سرکوب دشمنان ایشان ندارد.

پی نوشت‌ها

۱. آرام، محمداقبر (۱۳۸۶). اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۲۸.
۲. بازرگان ونیزی (۱۳۴۹). سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات خوارزمی، تهران، ص ۳۲۳.
۳. آرام، محمداقبر (۱۳۸۶). اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۶۹.
۴. شاردن، (۱۳۷۴). سفرنامه شاردن، ج ۲، ترجمه اقبال یغمایی، انتشارات توس، ص ۷۶۱.
۵. مؤلف ناشناخته (۱۳۶۳). عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم، ص ۱۳.
۶. همان، ص ۳۰.
۷. همان، ص ۱۵.
۸. همان، ص ۲۶ و ۲۷.
۹. همان، ص ۴۵-۴۷.
۱۰. عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی (۱۳۶۹). تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، نشرنی، ص ۳۶.
۱۱. امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). فتوحات شاهلی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ص ۸۷ و ۸۸.
۱۲. احمدی، نزهت (۱۳۸۸). رؤیا و سیاست در عصر صفوی، تهران، نشر تاریخ ایران، ص ۶۳.
۱۳. مؤلف ناشناخته (۱۳۶۳). عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم، ص ۴۳.
۱۴. همان، ص ۹۴.
۱۵. همان، ص ۱۷۱.
۱۶. همان، ص ۴۴۳.
۱۷. همان، ص ۴۲۶.
۱۸. همان، ص ۵۱۰.
۱۹. همان، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.
۲۰. همان، ص ۶۴.
۲۱. همان، ص ۸۱ و ۸۰.